

نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق

نویسنده: محمود یزدان فام*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

مقدمه

تاریخ جنگ‌های گذشته نشان می‌دهد که تبلیغات و اقدامات نظامی دو کشور درگیر در جنگ چنان شدید و خصمانه است که گویی پایانی برای آن نیست. عموماً، جنگ‌ها خود را پایان‌ناپذیر نشان می‌دهند و ازاده زمامداران برای تداوم آنها تا رسیدن به پیروزی نهایی بسیار جدی است. نیروهای درگیر نیز با نفرت و خصومت تمام به دشمن حمله‌ور می‌شوند و برای دفاع از وطن و ارزش‌های آن، جان فشانی می‌کنند. پایان جنگ بدون رسیدن به اهداف مورد نظر و بدون توسل به قدرت نظامی تصویری دور از ذهن و طرح آن برای فرماندهان چنان ناخوشایند است که به فکر کردن درباره آن تمایل ندارند، اما واقعیت‌ها با برداشت‌های دوران جنگ متفاوت است. پدیده‌های بشری، به ویژه تحولات اجتماعی پایان‌پذیرند و جنگ‌ها همیشه زودتر از آنچه تصور می‌شود، پایان می‌یابند. اکنون این پرسش‌ها مطرح است که جنگ‌ها چگونه پایان می‌گیرند؟ روند و عوامل مؤثر در پایان جنگ‌ها کدام است؟ جنگ ایران و عراق چگونه پایان یافت؟

الف) تمهیدات و چارچوب نظری

درباره این که جنگ‌ها چه زمانی و چگونه به پایان می‌رسند، نظرات مختلفی ارائه شده است. فرض بنیادی تمامی آنها این است که در جنگ، رشته منظمی در رفتار

دولت‌ها وجود دارد که تکرارپذیر و قابل مطالعه است؛ بنابراین، علی‌رغم تفاوت‌های موجود، می‌توان اصول مشترک حاکم بر پایان جنگ‌ها را استخراج کرد و به کار گرفت. هرچند این اصول و الگوها برای سیاستمداران مشکل است و دانشگاہیان در مطالعه جنگ، کم‌تر از یک رویکرد مطالعاتی واحد بهره می‌گیرند، اما استخراج نظم موجود در بحران‌ها، به ویژه جنگ می‌تواند در پیش‌بینی روند تحولات و سیاست‌گذاری برای اجتناب از قرار گرفتن در موقعیت‌های نامناسب راه‌گشا باشد. به هر حال، اندیشمندان فرضیه‌های گوناگونی را برای پایان یافتن جنگ مطرح می‌کنند. برای نمونه، برنس کارول** برای درک زمان پایان جنگ بررسی نه متغیر زیر را لازم می‌داند:

۱) اهداف جنگ؛

۲) وضعیت نظامی در زمان اتخاذ تصمیم؛

۳) روحیه، خلق و خوی جنگی؛

۴) هزینه‌ها؛

۵) آسیب‌پذیری؛

۶) منابع بالقوه برای ادامه جنگ؛

۷) اوضاع داخلی؛

۸) شرایط خارجی؛ و

۹) شرایط قابل دسترسی به صلح.

ریچارد سون معتقد است که کاهش روحیه جنگی در جامعه حالتی مسری دارد. به عبارت دیگر، اگر طرفداران

*Berenice. A.Carroll

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، محقق و نویسنده مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

آن با توجه به جمعیت به کم تر از نصف کاهش یابند، جنگ به پایان می رسد. برخی از اندیشمندان بر پایه رفتار عقلانی تصمیم گیران با دو اصل برگشت ناپذیری نتیجه، هزینه و فایده، پایان جنگ را ارزیابی می کنند. بر این اساس، منازعات مسلحانه زمانی به پایان می رسند که تصمیم گیران هر دو طرف به این نتیجه رسیده باشند که با توسل به ابزار نظامی نمی توان نتیجه جنگ (شکست یا پیروزی) را تعیین کرد. هم چنین، آنها معتقدند که بین تلاش و نتیجه ارتباطی منطقی برقرار است و با ارزیابی هزینه های جنگ و دستاوردهای آن می توان پایان آن را تشخیص داد. به عبارت دیگر، در صورتی که دو طرف جنگ امید خود را برای رسیدن به اهداف از طریق به کارگیری ابزارهای نظامی از

استخراج نظم موجود در بحران ها، به ویژه جنگ می تواند در پیش بینی روند تحولات و سیاست گذاری برای اجتناب از قرار گرفتن در موقعیت های نامناسب راه گشا باشد

دست بدهند یا این که تلفات، خسارات و هزینه های جنگ از دستاوردهای متصور یا قابل دسترس آن بیشتر باشد، تلاش برای پایان دادن به جنگ با موفقیت بیشتری روبه رو می شود.^۲

میشل بریچر* در بررسی بحران های جهانی از جمله جنگ ها، آنها را به چهار مرحله آغاز، تصاعد، کاهش و اثرات بحران تقسیم و تأثیر ویژگی های چهار متغیر مستقل سیستم، ویژگی های بین بازیگر، بازیگر و وضعیت را بر روی جنگ ارزیابی می کند. در بیان ویژگی های سیستم، به ساختار آن نیز توجه می شود. ساختار نظام بین المللی یا نظام منطقه ای ممکن است به شکل نظام تک قطبی، دو یا چند قطبی منعطف یا متصلب باشد. سطح بحران در سیستم ویژگی دومی است که در آن بررسی می شود، یعنی این که بحران در سیستم مسلط است یا در خرده سیستم ها روی داده است.

قدرت های بزرگ بیشتر برای حفظ سیستم مسلط تلاش می کنند و عموماً مدعی وجود منافع در خرده سیستم ها هستند و از این نظر، به وقوع بحران در آنها واکنش نشان می دهند. در هر حال، ویژگی های سطح سیستم همانند ساختار آن در تبیین بحران های بین المللی از جمله جنگ میان دولت ها مفیدند.

در بررسی متغیر بین بازیگر، ویژگی های سه پارامتر

تطویل منازعه، توانایی یا ظرفیت و فاصله جغرافیایی مدنظر است. کاهش یا افزایش بحران ممکن است متأثر از تطویل منازعه باشد همانند منازعه اعراب و اسرائیل، هند و پاکستان یا در سطح جهانی، منازعه شوروی و امریکا از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰. تطویل منازعه می تواند با جنگ یا بدون جنگ باشد. ظرفیت یا توانایی دومین پارامتر در بررسی متغیر بین بازیگر است که در تجزیه و تحلیل جنگ ها و پایان آنها تأثیر دارد. ظرفیت ویژگی ها و توانایی دو طرف را از نظر دیپلماتیک، منابع اقتصادی و نظامی، ارزیابی می کند و نشان می دهد که تعاملات هر یک از آنها با دیگر کشورها که مشخصاً در رفتارشان در منازعه تأثیر دارد، چگونه و در چه سطحی است. بین رفتار دولت ها و توانایی آنها در زمینه های مزبور رابطه مستقیم و مؤثری وجود دارد. پارامتر پایانی، فاصله جغرافیایی بین دو طرف منازعه است. در واقع، این احتمال وجود دارد که آنها در یک خرده سیستم بوده یا از یکدیگر فاصله داشته باشند؛ موضوعی که در رفتار، میزان خشونت و ابزارهای به کار گرفته شده تأثیر دارد.

ویژگی های خود بازیگران جنگ سومین متغیر مستقل است. دولت ها در دوره های مختلف زمانی شکل گرفته اند و عمر و تجربه هایشان با یکدیگر متفاوت است. شکل گیری دولت و تجربه سازمان ها و زمامداران در تعامل با دیگر دولت ها و اداره امور جامعه در داخل در رفتار آنها در جنگ قابل مشاهده است؛ ویژگی ای که از آن با نام عمر دولت های یاد می کنند. ویژگی نظام سیاسی از نظر نوع مدت حکومت نیز به همین گونه است. از نظر نوع، دولت ها طیفی از حکومت های دموکراتیک، نظامی و اقتدارگرا را دربرمی گیرند. البته، مدت زمان پایداری آنها نیز در رفتارشان مؤثر است. گاهی عمر دولت ها کم تر از یک سال است و آنها به سرعت تغییر می کنند و گاهی عمری طولانی دارند. شناخت نوع حکومت و این تغییرات می تواند برای درک و پیش بینی رفتار دولت ها راهنمای خوبی باشد. وسعت قلمرو سرزمینی کشورها یکی از مبانی رفتاری دولت ها در جنگ است. وسعت زیاد سرزمینی به معنای داشتن مرزهای گسترده و در نتیجه رویارویی کشور با دولت های متعدد می باشد؛ موضوعی که طبیعتاً، بحران های بیشتری را نیز در پی دارد. بی ثباتی داخلی، آخرین ویژگی متغیر سوم است که در ابعاد گوناگون بی ثباتی اقتصادی و سیاسی بروز می کند.

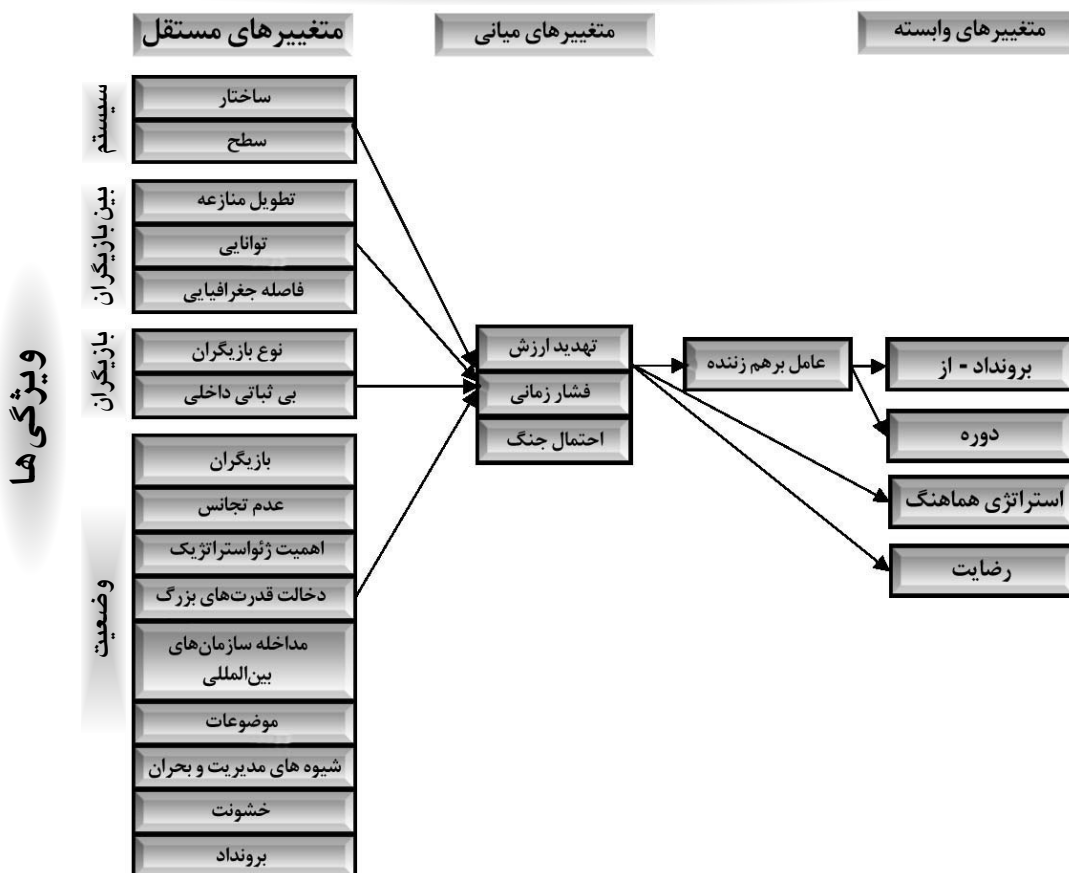
* Michael Brecher

اهمیت ژئواستراتژیک با توجه به منابع طبیعی، به موقعیت بحران بین‌المللی، فاصله از مراکز عمده قدرت و غیره اشاره می‌کند. منابع نفتی و معادن اورانیوم نمونه‌های برجسته این اهمیت ژئواستراتژیک‌اند. میزان دخالت قدرت‌های بزرگ مؤلفه دیگر این متغیر است که می‌توان آن را از نظر حجم و تأثیرگذاری بررسی کرد. این مداخله ممکن است به شکل کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای یکی از دو طرف بروز کند یا به مداخله نظامی منجر شود. هم‌چنین، در منازعات منطقه‌ای در صورت رقابت شدید، می‌تواند به تداوم منازعه و در صورت هماهنگی، به پایان آن کمک کند. مداخله سازمان‌های بین‌المللی جنبه تخصصی قوی‌تری داشته و از مشروعیت بیشتری برخوردار است هرچند بازتابی از ساختار سازمان نیز می‌باشد. موضوعات، هفتمین مؤلفه مؤثر در تشریح متغیر وضعیت است که می‌تواند نظامی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی یا ترکیبی از آنها باشد. موضوعات بحران نشان دهنده حوزه اختلافات و اهداف هر یک از دو طرف است.

ویژگی‌های وضعیتی چهارمین متغیر مستقل است که نخست به شکل یک جرقه عمل می‌کنند؛ جرقه بحرانی که می‌تواند سیاسی، اقتصادی، خشونت‌آمیز و صلح‌آمیز در قالب یک واقعه، عمل یا تغییر محیطی باشد. پاسخی که به این جرقه از سوی کشور مقابل داده می‌شود. نیز می‌تواند در اشکال گوناگون باشد.

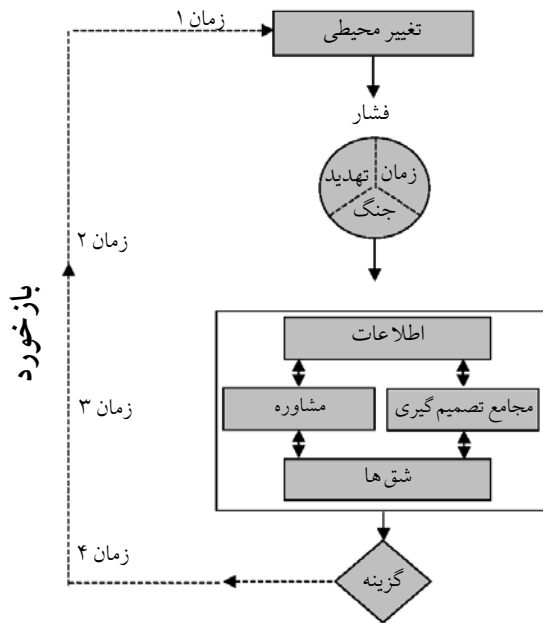
شمار بازیگران یک بحران اولین پارامتر در بررسی ویژگی‌های وضعیتی است. افزایش شمار بازیگران در عین افزایش فشارها امکان توافق را کاهش می‌دهد. برآیند فشار بازیگران می‌تواند در روشن شدن روند جنگ، کاهش یا افزایش بحران مفید باشد. هم‌چنین، بحران‌های بین‌المللی تحت تأثیر ویژگی نامتجانس طرف‌های درگیر از نظر توان نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی و فرهنگی قرار دارند. مانند آمریکا و ویتنام و شوروی و افغانستان. عدم تجانس موجب تلاش کشورها برای پیوند زدن مباحث جدید به اختلافات گذشته و در نتیجه، گسترش دامنه اختلافات و طولانی شدن روند پایان جنگ می‌شود.

نمودار شماره ۱: مدل کاهش بحران



ادامه می‌یابد و به شکل فزاینده‌ای اوج می‌گیرد. در این

نمودار شماره ۲: مدل رفتار دولت‌ها در بحران



وضعیت، باید به هر دو سطح بین‌المللی و بازیگران توجه شود، به ویژه فرآیند تصمیم‌گیری در دولت‌های ملی می‌تواند به درک بیشتر موضوع کمک کند.

پیوندهای علی و توالی زمانی می‌توانند با یکدیگر جمع شوند. اقدام آغازین، واقعه یا تغییر محیطی در زمان یک اتفاق می‌افتد. این موضوع از آن نظر که درک تصمیم‌گیرندگان را نسبت به تهدید ارزش، فشار زمانی و احتمال جنگ تغییر می‌دهد، پیش‌زمینه بحران در سیاست خارجی به حساب می‌آید. این درک از تهدید و فشارهای بعدی آن در زمان دو عمومی می‌شود. تصمیم‌گیرندگان با اتخاذ استراتژی‌هایی به موضوع تهدید پاسخ می‌دهند تا بتوانند ارزش‌های خود را در قبال تهدید حفظ کنند. هر اقدامی که برای مقابله با تهدید صورت می‌گیرد، در زمان سه است. به عبارت دیگر، اطلاعات دریافت شده در مجامع تصمیم‌گیری، بررسی و پس از انجام مشورت‌های لازم، گزینه مناسب از میان شقوق مختلف انتخاب می‌شود البته باید یادآور شد که این انتخاب در زمان چهار صورت می‌گیرد.^۴ بریچر این مدل را برای هر سه دوره پیش از بحران، حین بحران و پایان بحران در نظر گرفته و بدین ترتیب، روند رفتار دولت‌ها را بررسی می‌کند.^۵

با توجه به میزان تأثیرگذاری هر یک از این موضوعات برای کشور رقیب و سیستم بین‌المللی، موضوعات نظامی و امنیتی نسبت به انواع دیگر اهمیت بیشتری دارند. در موارد چند موضوعی، به دلیل تأثیرگذاری بیشتر، مداخله قدرت‌های بزرگ افزون‌تر و پایان بحران با پیچیدگی بیشتری روبه‌روست. شیوه‌های مدیریت بحران مولفه دیگری در تشریح چگونگی پایان جنگ است. این شیوه‌ها از، مذاکره، میانجیگری، داوری و رسیدگی قضایی در شیوه‌های صلح‌آمیز گرفته تا فشارهای غیرنظامی، اقدامات نظامی غیرخشونت‌آمیز و در نهایت، اعمال زور مستقیم و غیرمستقیم در شیوه‌های سیاسی - نظامی را شامل می‌شوند. ادامه راه‌حل‌های مناسب و ایجاد اعتماد برای دو طرف درگیر می‌تواند در پایان دادن به بحران مؤثر باشند. میزان خشونت به منزله یکی دیگر از مؤلفه‌های بحث سطوح مختلفی دارد. از نظر درجه، بحران از عدم خشونت تا برخورد جزئی، خشونت بدون تلفات یا با تلفات کم گرفته تا برخورد جدی به صورت یک جنگ کوتاه مدت و جنگ تمام‌عیار را در برمی‌گیرد. بالاخره، پرونداد آخرین ویژگی متغیر موقعیت بحران است که از نظر شکل و ماهیت، تأثیر متغیرهای درونی را بر چگونگی بحران نشان می‌دهد. اثرات دو جانبه بحران نیز به این بستگی دارد که جنگ با کدام یک از سه گزینه شکست، پیروزی و سازش پایان یابد.^۳

میشل بریچر پس از تشریح متغیرهای بحران بین‌المللی به سراغ چگونگی رفتار دولت‌ها در بحران می‌رود و می‌کوشد روند آن را با ارائه مدلی مشخص کند. بحران بین‌المللی موضوعی انتزاعی نیست. رفتار دولت‌ها در بحران‌ها از تصمیم‌هایی ناشی می‌شود که زمامداران هر یک از کشورها با توجه به تصورشان از فرصت و تهدید اتخاذ می‌کنند. در واقع، این تصمیم‌دولتمردان است که به آغاز بحران، تشدید و پایان آن می‌انجامد. برای نمونه، ممکن است دولت الف با صدور اعلامیه یا انجام اقدامی سیاسی، اقتصادی و نظامی، تصور تهدید را میان تصمیم‌گیرندگان دولت ب و احتمالاً کشورهای دیگر پدید آورد و در نتیجه، بحرانی بین‌المللی آغاز شود. در این صورت، ممکن است دولت یا دولت‌های مقابل به خواسته یا اقدام دولت الف تن دهند. در چنین حالتی، بحران در همان آغاز با پیروزی کشور الف و شکست کشور ب پایان می‌گیرد، اما بیشتر اوقات، کشور ب با یک اقدام یا اقداماتی به مقابله با کشور الف می‌پردازد که در این صورت، بحران

یکسره کند. از این رو، سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت‌ساز نامیده شد. در عمل، پایان پیروزمندانه جنگ به پشتوانه عظیم اقتصادی، بسیج میلیونی نیرو و تأمین سلاح‌ها و تجهیزات گسترده نیاز داشت؛ امری که از عهده ایران خارج بود.^۸ تأثیر دیگر فتح فاو ایجاد زمینه برای انجام مذاکرات سیاسی بود. امریکا از کانال‌های دیپلماتیک در صدد بازسازی روابط با جمهوری اسلامی ایران برآمد و در سطح منطقه‌ای، دست به تحرکات دیپلماتیک و به صورت محدود، نظامی زد. در سطح بین‌المللی نیز کوشید تا با

رفتار دولت‌ها در بحران‌ها از تصمیم‌هایی ناشی می‌شود که زمامداران هر یک از کشورها با توجه به تصورشان از فرصت و تهدید اتخاذ می‌کنند

هماهنگی شوروی خط مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر خارجه وقت امریکا، اعلام کرد: «میان دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتکار تازه‌ای در جریان است و واشنگتن و مسکو به این توافق رسیده‌اند که پایان جنگ به نفع امریکا و شوروی است».^۹

در این دوره زمانی، جمهوری اسلامی ایران با وجود ضعف توان اقتصادی و پشتیبانی تسلیحاتی نیروهای مسلح، به دلیل روحیه انقلابی، پیروزی‌های به دست آمده، بی‌اعتمادی شدید به مجامع بین‌المللی و ابرقدرت‌ها و رژیم عراق، تعقیب و تنبیه متجاوز را با توسل به نیروهای نظامی مناسب‌ترین گزینه برای دفع تجاوز، حفظ استقلال و رسیدن به خواسته‌های خود می‌دانست و به پیروزی نظامی امیدوار بود. البته، نه به طور کامل و نه با اجماع دوره اشغال؛ بنابراین، آن را با تلاش‌های سیاسی همراه کرد. واکنش‌هایی که نسبت به این تصمیم نشان داده شد در عین تفاوت، از این اصل واحد تبعیت می‌کردند که در صورت پیروزی نظامی ایران بر عراق، تعادل قدرت منطقه‌ای بار دیگر همانند پیروزی انقلاب اسلامی به ضرر منافع قدرت‌های بزرگ و کشورهای محافظه‌کار منطقه به خطر می‌افتد. امریکا به دلیل گرفتاری در لبنان و امید به راه‌حل‌های سیاسی، یک دیپلماسی پنهان را به عنوان گزینه نخست برای برقراری روابط با ایران انتخاب کرد که موفقیتی در پی نداشت. واکنش عراق به این تغییر محیطی بیشتر در راستای تقویت توان ساختاری نیروهای مسلح و

ب) پایان جنگ ایران و عراق: مطالعه موردی

ایده پایان جنگ در جنگ هشت ساله از سوی ایران در مقاطع مختلف به اشکال گوناگونی مطرح بود، اما بجز مورد سال ۱۳۶۷ منجر به قطع مخاصمه نشد. بررسی همه متغیرهای مطرح شده در مدل بریچر در این نوشته میسر نیست، اما سعی می‌شود، متغیرهای مؤثر در سال ۱۳۶۷ که به پایان یافتن جنگ منجر شدند، مورد ارزیابی قرار گیرند.

ریشه‌های پایان

نخستین تغییرات محیطی که به پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ منجر شد، در صحنه‌های نبرد روی داد. در دوره اشغال، اجماع نسبتاً کاملی در جمهوری اسلامی ایران برای بیرون کردن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی وجود داشت، اما پس از فتح خرمشهر، این اجماع نظر کاهش یافت و راه‌های مختلفی برای پایان جنگ مطرح شد. برخی بر پایان جنگ و انجام مذاکرات سیاسی معتقد بودند، اما گروه دیگری پایان جنگ و انجام مذاکرات سیاسی موفق را به کسب پیروزی و حفظ برتری نظامی منوط می‌دانستند و معتقد بودند در غیر این صورت، رژیم عراق نه تنها از ۲۰٪ اراضی باقی‌مانده در اشغال خود خارج نمی‌شود، بلکه در صورت فراهم آمدن شرایط مساعد، مجدداً به ایران حمله می‌کند؛ بنابراین، تنبیه متجاوز تنها راهی است که هم ماشین نظامی عراق را در هم می‌شکند و هم، مایه عبرت متجاوزان احتمالی می‌شود. بر این اساس، عملیات رمضان در شرق بصره آغاز شد، اما به دلیل عدم تحقق هدف‌های موردنظر، طرفداران این نگرش سلسله عملیات‌های جدیدی را برای اعمال فشار نظامی به دشمن طراحی و اجرا کردند. هر چند این نوع عملیات‌ها، به ویژه خیبر و بدر ابتکار عمل را نزد ایران حفظ کرد، اما تا فتح فاو نتایجی در پی نداشت و برتری تعیین‌کننده‌ای را نصیب ایران نکرد. اجرای عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه جزیره فاو تغییر محسوسی در نگرش کشورهای خارجی و دو طرف جنگ پدید آورد، اما به معنای توافق با ایران نبود و آنها حاضر نبودند به دنبال این پیروزی، به نظرات ایران تن دهند. از نظر کلاسیک، نیروی زمینی و هوایی عراق بر ایران برتری داشت و توان آن بیش از دو برابر ایران بود.^۷ با این حال، در جمهوری اسلامی ایران، مسئولان جنگ در سایه این موفقیت در صدد برآمدن تا با هماهنگی وسیع و همه‌جانبه نیروها و امکانات کشور، عملیات گسترده‌ای را به اجرا درآوردند که کار جنگ را

تغییر استراتژی نظامی از پدافند به دفاع متحرک بود. هرچند عراق در فاو شکست سختی را متحمل شد، اما هم چنان به راه حل نظامی برای توقف حملات ایران و جلوگیری از شکست امیدوار بود و حتی با استراتژی دفاع متحرک در صدد بود تا به نیروهای نظامی و حامیان منطقه‌ای خود روحیه دهد و از آنها، برای حفظ موازنه سیاسی در جنگ بهره‌برداری کند.^{۱۰} برآیند انتخاب این گزینه‌ها تداوم رویارویی و تلاش برای پیدا کردن راه برون‌رفت در راستای غلبه بر دشمن و پایان دادن به جنگ بود.

عملیات کربلای ۵: آغازی برای پایان

اقدامات نظامی عراق در صحنه نبرد زمینی بعد از آغاز جنگ و دوران اشغال برای نخستین بار حالت تهاجمی به خود گرفت و جبهه خودی را که تجربه چندانی در پدافند نداشت، تحت فشار قرار داد. جنگ شهرها در سطح گسترده، حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی فشار فوق‌العاده‌ای را بر کشور وارد آورد. اعلان سال سرنوشت‌ساز به منظور تهییج و ترغیب مردم برای اعزام به جبهه‌ها، تحمل فشارهای ناشی از جنگ شهرها و کمبودهای اقتصادی متأثر از آن، جملگی نوید پیروزی در آینده نزدیک - البته، به شرط اقدامی اساسی - بود. برخی از مشکلات ناشی از جنگ فرسایشی با روحیه و نشاط سال سرنوشت‌ساز رنگ می‌باخت و تحرک برای تدارک نیروی

انسانی عملیات سرنوشت‌ساز با نوید پیروزی در کوتاه‌مدت گره خورده بود. نوحه «تا کربلایک یا حسین دیگر» که در همین سال خوانده شد، نمادی از اوضاع سال ۱۳۶۵ است. در این شرایط، هدف جمهوری اسلامی ایران وارد کردن ضربه قاطع بر دشمن بود تا بدین ترتیب، آن را به قبول نظرات خود وادار کند و در صورت مذاکره، بتواند از اهرم به دست آمده برای تحقق اهداف خود استفاده کند.

عملیات کربلای ۵ درست، بلافاصله بعد از عدم موفقیت عملیات کربلای ۴ در دستور کار سپاه پاسداران قرار گرفت تا فرماندهان از توان انباشت شده در جبهه شلمچه برای دستیابی به دروازه بصره به منزله یک هدف استراتژیک بهره‌برداری کنند و بدین ترتیب، پیامدهای سوء عدم موفقیت عملیات کربلای ۴ را برطرف و حتی آن را به پیروزی سرنوشت‌ساز تبدیل نمایند. عراق که از پیروزی مغرور بود، در سایه سرعت و تاکتیک به کار گرفته شده، غافلگیر شد. هنگامی که یکی از مستحکم‌ترین و مطمئن‌ترین خطوط دفاعی جهان در شرق بصره فرو ریخت، عراق با تمام توان در صدد مقابله و متوقف کردن نیروهای ایرانی برآمد. بدین ترتیب، شرق بصره صحنه رویارویی تمام عیار نیروهای مسلح دو کشور شد. هر دو کشور بیشترین توان نظامی خود را در این منطقه به کار گرفتند. در دی ماه ۱۳۶۵، ایران حدود دویست هزار نفر را به جبهه جنوب اعزام کرد. البته، نیروهای عراقی مستقر در منطقه بیش از این تعداد بودند،^{۱۱} هرچند برخی از منابع،



آمده در کربلای ۵ را در غرب کانال ماهی ترمیم و تکمیل کند که از آن با نام آخرین حضور در جنوب یاد می‌شود. آنچه در این دوره روشن بود آن‌که، جمهوری اسلامی ایران باید تصمیمات اساسی و دشواری را اتخاذ کند. سال سرنوشت‌ساز پس از یک سال تبلیغات گسترده پایان یافت. مسئولان نظام درباره این که باید اقدام بعدی آنها چه باشد با مشکلات فزاینده‌ای روبه‌رو بودند. آنها استراتژی جنگ را بر بسیج مردمی و شور و احساسات انقلابی بنیان نهاده بودند، اما با پایان سال سرنوشت‌ساز و بسیج گسترده نیروها

پایان پیروزمندانه جنگ به پشتوانه عظیم اقتصادی، بسیج میلیونی نیرو و تأمین سلاح‌ها و تجهیزات گسترده نیاز داشت؛ امری که از عهده ایران خارج بود

به صورت کامل به هدف مورد نظر دست نیافتند و در حالی که برای تحقق هدف خود به نیروی بیشتری نیازمند بودند، پشتیبانی‌ها در یک روند رو به کاهش قرار داشت هر چند مسئولان جنگ تلاش کردند با بهره‌برداری از حضور نظامی امریکا نیروهای مردمی را به سوی جبهه‌ها گسیل دارند، اما موفقیت آنها به حدی نبود که نیروهای مزبور بتوانند اقدام گسترده‌تری را نسبت به عملیات قبلی انجام دهند. این موضوع همراه با دیگر اثرات عملیات کربلای ۵ نگرش و استراتژی را در دو سطح نظامی و سیاسی تغییر داد.

گزینه انتخابی مسئولان جنگ در صحنه نبرد تغییر استراتژی عملیاتی از جبهه جنوب به جبهه شمال بود. در این مرحله، جبهه جنوب به نوعی بن‌بست روبه‌رو شد و انجام عملیات در آن‌جا به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط جبهه جنوب و ماشین نظامی عراق، ناممکن شد و به نوعی، به بن‌بست رسید. تغییر استراتژی عملیاتی سپاه از جبهه جنوب به شمال، راه‌برون رفت از این بن‌بست بود. آنها با تمام توان برای شکست دشمن در جبهه جدید و کسب فرصت برای دستگاه دیپلماسی کشور در راستای حل سیاسی مسئله جنگ کوشیدند. نیروهای ایرانی عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ را در جبهه شمال به اجرا درآوردند و در جبهه جنوب، مترصد فرصت باقی ماندند تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم برای اجرای عملیات موفقیت‌آمیز، به انجام حمله اقدام کنند. فرمانده کل سپاه درباره تغییر استراتژی عملیات با بیان این‌که ما در جنوب فاقد

استعداد قوای عراقی را دو برابر قوای ایران ارزیابی کرده‌اند.^{۱۲} پیشروی نیروهای پیاده ایران در صورتی که به ادوات زرهی و بالگرد مجهز می‌شدند تا دروازه بصره مسلم به نظر می‌رسید. در مقابل، واگذاری این منطقه به معنای تسلیم عراق و تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران در جنگ بود؛ بنابراین، عراق پذیرفت که برای سد کردن حرکت رزمندگان ایرانی بهای سنگینی بپردازد و با گسیل انبوه نیروهای خود به منطقه کم‌وسعتی، در زیر آتش شدید و مؤثر نیروی ایرانی ایستادگی کند.^{۱۳} هر دو طرف در صدد احضار و اعزام نیروهای بیشتر به جب‌ه نبرد برآمدند. عراق تقریباً از تمام توان هوایی خود برای حمله به مواضع نظامی، مناطق مسکونی و صنعتی و تجاری بهره‌گرفت. در این عملیات که بیست روز به طول انجامید، نیروهای مسلح هر دو طرف به شدت آسیب دیدند و تلفات زیادی برجای ماند.^{۱۴} این عملیات با هر معیاری که در نظر گرفته شود، در عین کوچک بودن زمین منطقه و خونین بودن، در روند جنگ مؤثر بود. در این عملیات، ارتش عراق به میزان پنجاه درصد آسیب دید و بصره در معرض تهدید جدی قرار گرفت. البته، این عملیات دو نتیجه دیگر را نیز در پی داشت نخست این‌که، بار دیگر به دنیا نشان داد که اگر حمایت خود را از عراق افزایش ندهند، این کشور طرف مغلوب جنگ خواهد بود. دوم آن‌که به دنیا تفهیم کرد که نمی‌توان خواسته‌های ایران را به طور صد در صد نادیده گرفت.^{۱۵} در همین حال، برای ایران نیز مشخص شد که احتمالاً تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیاتی هر چند گسترده و پر تلفات میسر نیست و نمی‌توان برای جنگ تمام‌عیار و شش ساله با توسل به ابزارهای نظامی آزموده شده، در یک سال آن‌هم، با پیروزی تعیین تکلیف کرد، به ویژه در شرایطی که با تمام قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی در تخاصم است و صرفاً می‌خواهد بر توان داخلی تکیه کند.

در مجموع، انجام عملیات کربلای ۵ و تهدید بصره و تلفات ناشی از آن، این پیام را برای همه طرف‌های درگیر در جنگ صادر کرد که جنگ از روند مورد نظر خارج شده است و نتایج آن مطلوب نیست. در نتیجه، باید برای رسیدن به هدف، نگرش‌ها، روش‌ها و استراتژی‌ها را تغییر داد.

ایران: تغییر استراتژی عملیاتی

پس از پایان عملیات کربلای ۵ جمهوری اسلامی ایران در عملیات متوسط کربلای ۸ بار دیگر، خطوط دفاعی عراق را در شرق بصره در هم شکست و کوشید مواضع به دست

ابتکار عمل هستیم، تأکید کرد: «دیگر از این به بعد جایی نمی‌رویم که نشود موفق شد. ما دیگر جایی که موفق نباشد، عمل نمی‌کنیم. ما دنبال موفقیت می‌گردیم».^{۱۶} قرارگاه رمضان که از سال ۱۳۶۴ در ارتباط با گروه‌های کرد معارض فعال بود، در شمال عراق وضعیتی به وجود آورده بود که امکان گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شده بود.^{۱۷} به عبارت دیگر، هر چند جبهه شمال اهمیت استراتژیک جبهه جنوب را نداشت، اما به دلیل فراهم بودن شرایط برای انجام موفق عملیات، بر جبهه جنوب برتری داشت. در این دوره، فرماندهان جنگ به موفقیت عملیات بیشتر از هدف نظامی آن اهمیت می‌دادند؛ موضوعی که با توان نظامی آنها

اجرای موفقیت‌آمیز عملیات کربلای پنج نه تنها به تسلیم دشمن و حامیان آن منجر نشد بلکه خطر انقلاب اسلامی و توان نظامی آن را نشان داد و موجب وحشت آنها و در نتیجه هماهنگی بیشتر برای مقابله با این کشور شد

و وضعیت جبهه‌های جنگ هماهنگی بیشتری داشت. در حوزه سیاسی، جنگ در دوره فترت بود. استراتژی نظامی ایران که پیش از فتح فاو جنگ تا پیروزی تعیین‌کننده برای دستیابی به صلح بود با وجود موفقیت گسترده عملیات والفجر ۸ محقق نشد. آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ، پیش از عملیات، خطاب به فرمانده لشکر ۲۵ اظهار کرد: «شما فاو را بگیرید، بروید کنار، ما جنگ را با پیروزی تمام می‌کنیم».^{۱۸} اما چنین نشد و اجرای عملیات جدید نیز به دلیل شکست یکی از محکم‌ترین خطوط دفاعی جهان و معروف‌ترین خط دفاعی عراق بیش از آن چه که به تسلیم دشمن و حامیان آن در مقابل خواسته‌های جمهوری اسلامی منجر شود، خطر انقلاب اسلامی و توان نظامی آن را نشان داد و موجب وحشت آنها و در نتیجه، هماهنگی بیشتر برای مقابله با این کشور شد. ایالات متحده آمریکا، نه تنها خواسته‌های ایران را نپذیرفت، بلکه با مشاهده احتمال سرنگون شدن رژیم عراق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم وارد صحنه شد. البته، باید یادآوری کرد که در این دوره، نافرجام ماندن تلاش مک‌فارلین برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران دورنمای موفقیت سیاسی این کشور را تیره و تار کرده بود. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل اوضاع

جبهه‌ها به تلاش‌های سیاسی نیاز داشت، کانال‌های دیپلماتیک تا حدی مسدود بودند و طرفداران راه حل سیاسی پایان جنگ علی‌رغم این که به لحاظ نظری در وضعیت مناسبی قرار داشتند، در عمل، بر محدودیت‌های آنها افزوده شده بود و مقامات ارشد جنگ در یک وضعیت ناسازگاری قرار گرفته بودند. جمهوری اسلامی ایران با وجود این که در میدان جنگ با محدودیت‌های شدید نظامی روبه‌رو بود و در نتیجه، استراتژی عملیاتی آن تغییر کرده و به لحاظ نظری به موضوع پایان جنگ با استفاده از راه حل‌های سیاسی فکر می‌کرد، در عمل، به یک سلسله رویارویی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و قدرت‌های بزرگ شرق و غرب کشانده شد؛ موضوعی که توان نظامی و سیاسی ایران را بیش از پیش تضعیف کرد. در چنین وضعیتی، شرایط دسترسی به صلح هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی با مشکلات بزرگی روبه‌رو بود. بدین ترتیب، مخالفان ایران به مرور ابتکار عمل را برای پایان دادن به جنگ در دست گرفتند.

عراق: بین‌المللی کردن جنگ و پیامدهای آن

از همان آغاز جنگ، مبانی و زیرساخت‌های متفاوت قدرت ایران و عراق، زمامداران بغداد را متوجه این موضوع کرده بود که بدون برخورداری از حمایت کشورهای دیگر نمی‌توانند ایران را وادار به قبول خواسته‌های خود کنند یا طرف پیروز جنگ باشند. آنها این ضرورت را با شکست در فاو و در هم ریخته شدن خطوط دفاعی بصره در منطقه شلمچه با تمام وجود لمس کردند و در نتیجه، دریافتند که نمی‌توان به جنگ فرسایشی بین دو کشور چندان اعتماد کرد و باید با حضور مستقیم قدرت‌های دیگر جنگ را بین‌المللی کرد. درک آنها از این موضوع، به ویژه با شکست استراتژی دفاع متحرک بیش از پیش عمیق‌تر شد. در نتیجه، در پی عملیات کربلای ۵، اقدامات عملی خود را با حملات گسترده به نفتکش‌ها و مراکز نفتی در خلیج فارس و مناطق مسکونی در شهرها آغاز کردند.

آمار حملات عراق به شهرها در طول جنگ به شیوه بررسی کمی نیز پیام روشنی از اهمیت عملیات کربلای ۵ و واکنش شدید بغداد نسبت به آن است. حملات هوایی عراق به شهرها از اول جنگ تا بهمن ماه سال ۱۳۶۳ کم‌دانه و محدود بود، اما از این ماه به بعد، دو تغییر اساسی در آن رخ داد. نخست، دامنه نوسانات در توزیع حملات در ماه‌های مختلف سال بیشتر شد. دوم، شدت و تعداد

یافتن آن، نقش بسیار مؤثری را ایفا کرد. آنتونی کردمن درباره آغاز حملات می نویسد:

«عراق از اول تا پانزدهم ژانویه ۱۹۸۷ (۱۱ تا ۲۵ دی ۱۳۶۵) پنج حمله علیه کشتی‌ها انجام داد، در حالی که ایران هیچ حمله‌ای در این مدت نداشت. عراق سی بار به مراکز غیر نظامی و اقتصادی و ایران سه بار حمله کرد. عراق از ۲۵ دی تا ۱۰ بهمن ماه، دوبار کشتی‌ها را هدف قرار داد، در حالی که ایران اقدام به حمله نکرد. در همین زمان، عراق هجده حمله به مراکز نظامی و اقتصادی و ایران پانزده حمله که سه حمله با موشک اسکاد بود، انجام داد. عراق از ۱۲ تا ۲۶ بهمن ماه، چهار بار به کشتی‌های ایرانی حمله کرد و ایران هیچ حمله‌ای نداشت. در این مدت، عراق ۲۷ مرکز غیر نظامی و ایران پنج مرکز اقتصادی را هدف حمله قرار داد که هر پنج حمله ایران با موشک‌های اسکاد بود».^{۲۱}

در سال ۱۳۶۶، ایران در سیاست خود تجدید نظر کرد و در مقابل حملات هوایی عراق به نفتکش‌ها و مراکز صدور نفت، حملات گسترده‌ای را علیه کشتی‌های حامیان بغداد تدارک دید. البته، باید یادآور شد که در این حملات، ایران به دلیل محدودیت نیروی هوایی بر حملات دریایی با استفاده از قایق‌های تندرو، ناوچه‌ها، مین‌های دریایی متکی بود و بعدها، از موشک‌های ساحل به دریای کرم ابریشم نیز استفاده کرد. کشیده شدن شعله‌های جنگ به خلیج فارس با دعوت کویت از قدرت‌های بزرگ برای اسکورت نفتکش‌ها، حمله عراق به ناوچه آمریکایی استارک، افزایش حضور نظامی دولت‌های مداخله جوی فرامنطقه‌ای و

حملات در هر ماه افزایش می‌یافت، به طوری که حداکثر حملات ممکن در یک ماه به بهمن ماه سال ۱۳۶۵ (زمان اجرای عملیات کربلای ۵) مربوط می‌شود که تعداد آن بالغ بر ۳۴۹ بار بود. اسفند ماه سال ۱۳۶۶ نیز با ۲۷۱ مرتبه تهاجم، در مرتبه دوم قرار دارد که از نظر زمانی با عملیات‌های بیت‌المقدس ۳ در ماووت و والفجر ۸۰، آخرین عملیات بزرگ ایران در مرحله تعقیب و تنبیه متجاوز، مصادف است.^{۲۲} در طول بهمن ماه، در اثر حملات هوایی عراق به شهرهای ایران ۱۸۰۰ نفر کشته و ۶۲۰۰ نفر زخمی به‌طور متوسط، روزانه ۲۰۲ کشته و ۶۴۴ نفر مجروح شدند.^{۲۳} ایران توان انجام حملات تلافی جویانه هوایی را نداشت و به شکل محدود با موشک‌های کرم ابریشم و گلوله باران توپخانه‌ای به عراق پاسخ می‌داد.

تشدید و گسترش حملات هوایی به هدف‌های دریایی در خلیج فارس دومین و مهم‌ترین اقدام عراق در بین‌المللی کردن جنگ بود. حملات این کشور به شهرها و اهداف دریایی، به‌ویژه در سال‌های پایانی جنگ با استفاده از پیشرفته‌ترین هواپیماهای ساخت شوروی و فرانسه صورت می‌گرفت و نسبت به ایران در وضعیت به مراتب برتری قرار داشت. در نتیجه، با آغاز حملات زمینی ایران و شکست در جبهه‌های نبرد به سرعت به نیروی هوایی متوسل شد و به جنگ نفتکش‌ها و شهرها دامن زد. گسترش دامنه حملات هوایی عراق در دریا و اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی جمهوری اسلامی ایران پیدایش مقطع جدیدی از جنگ را موجب شد که در پایان



رویارویی نظامی ایران و امریکا موجب اعمال و تشدید فشارهای همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران شد.

خلیج فارس: رویارویی نهایی

تحولات خلیج فارس در پایان یافتن جنگ ایران و عراق نقش مؤثری داشت. گسترش جنگ به خلیج فارس جریان نفت را به کشورهای صنعتی با خطر روبه‌رو می‌کرد؛ کشورهایی که به دلیل وابستگی بالایشان به صدور نفت از این منطقه واکنش قابل پیش‌بینی داشتند. عراق مطمئن بود که به تنهایی توان تحمل جنگ فرسایشی را ندارد و در صورت گسترش جنگ، قطعاً کشورهای مداخله‌جو به نفع این کشور وارد عمل خواهند شد. مقامات بغداد به این نتیجه رسیده بودند که نظام بین‌المللی در صورتی به طور مستقیم وارد عمل خواهد شد که جنگ از حالت دو جانبه ای خارج شود. آنها حمایت منطقه‌ای، دست کم سکوت جهانی و تجهیزات ضروری برای حمله به خطوط

بین‌المللی شدن جنگ در خلیج فارس بر توان نظامی ایران تأثیری منفی داشت. گشوده شدن جبهه جدید آن هم نه با یک کشور متجانس، بلکه با یک ابرقدرت و متحدان آن که توان نظامی به مراتب بیشتری داشتند، تعادل موجود را بر هم زد

کشتیرانی را در اختیار داشتند. در سال پایانی جنگ، حملات عراق چنان گسترش یافت که جزیره لارک در تنگه هرمز نیز در امان نماند.^{۳۳} حمله این کشور به ناوچه امریکایی استارک حضور نظامی امریکا را در خلیج فارس در راستای منافع عراق تشدید کرد و ریگان بیش از آن که به دنبال تنبیه عامل حمله باشد ایران را به علت تداوم جنگ، عامل کشته شدن ۳۷ ملوان امریکایی اعلام کرد.^{۳۳}

واکنش جمهوری اسلامی ایران در مقابل سیاست عراق در بین‌المللی کردن جنگ در قالب سیاست مقابله به مثل بود. اقدامات عراق با حمله به کشتی‌های دولت‌های حامی این کشور، به ویژه کویت و عربستان تلافی می‌شد، با این حال، مقامات تهران متوجه اثرات متعارض آن بودند. عدم اجرای سیاست مقابله به مثل به معنای ضعف ایران تلقی می‌شد و آسیب‌پذیری این کشور را افزایش می‌داد و انجام اقدامات تلافی‌جویانه نیز موجب نزدیکی بیشتر دولت‌های مزبور به عراق و دعوت از غرب برای حضور در منطقه شد؛ موضوعاتی که با منافع و سیاست‌های جمهوری

اسلامی ایران در تعارض بود و موجب تقویت عراق می‌شد. با وجود این، عملاً روند تحولات در جهتی بود که به افزایش تنش در خلیج فارس و حضور گسترده‌تر نیروهای نظامی غرب در منطقه انجامید. برای مقابله با تهدیدات جدید در خلیج فارس، جمهوری اسلامی در رویکرد نظامی انتخابی نیازمند تجهیزات، نیروی انسانی و توان مالی بیشتر بود؛ امری که با توجه به منابع مالی محدود و هزینه‌های بالای کشور امکان‌پذیر نبود، به ویژه این که گسترش جنگ به خلیج فارس تنهاترین و اصلی‌ترین منبع درآمد ایران (نفت) را تهدید می‌کرد. در حوزه انسانی هم مسئولان کوشیدند تا با راه‌اندازی تبلیغات گسترده، انگیزه مضاعفی را برای جنگ با دشمن اصلی (امریکا) پدید آورند. در این راستا، کاروان اعزام به جبهه با نام کاروان راهیان خلیج فارس طراحی و اجرا شد، اما با توجه به منابع موجود، تعداد نیروهای داوطلب مردمی برای اعزام به جبهه‌ها در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال‌های قبل کم‌تر بود.^{۳۴} در نتیجه، فرماندهان جنگ کوشیدند تا با جذب نیروی مشمول و اجباری کردن حضور شش ماهه دانشجویان و کارمندان در جنگ، نیروی مورد نیاز یگان‌ها را تأمین کنند، اما باید یادآور شد که در بهترین شرایط نیز، تعداد افراد نیروهای مسلح ایران از عراق کم‌تر بود.

بین‌المللی شدن جنگ در خلیج فارس بر توان نظامی ایران تأثیری منفی داشت. گشوده شدن جبهه جدید آن هم نه با یک کشور متجانس، بلکه با یک ابرقدرت و متحدان آن که توان نظامی به مراتب بیشتری داشتند، تعادل موجود را بر هم زد.

سقوط فاو در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۷ آغاز مرحله‌ای است که می‌توان آن را بر هم خوردن توازن و برتری عراق نامید. در این مرحله، تجزیه توان ایران در دو جبهه نتایج زیانباری را در پی داشت و بدین ترتیب، دخالت نظامی قدرت‌های بزرگ در حمایت از عراق آثار خود را نشان داد. عراق همواره پس از عملیات والفجر ۸ در تلاش برای باز پس‌گیری فاو بود و آن را در استراتژی دفاع متحرک به طور ناموفق اجرا کرد. در دوره زمانی عملیات کربلای ۵، عراق همچنان به فکر باز پس‌گیری آن بود، اما به دلیل از دست دادن نیروی آماده خود، نتوانست آن را عملی کند. برخلاف آن در والفجر ۱۰ به دلیل کم‌اهمیت بودن جبهه شمالی یگان‌های اصلی خود را به منطقه عملیاتی منتقل نکرد و در برابر آزادی حلبچه، به جای آوردن یگان‌های کیفی خود از سلاح‌های شیمیایی بهره‌گرفت و تلاش‌هایش را صرفاً به

با عراق در جبهه خلیج فارس هم نمایان بود و به مرور زمان، بر شدت آن افزوده شد. در اوایل سال ۱۳۶۶، آمریکا به دعوت کویت برای اسکورت نفتکش‌هایش در قبال حملات ایران پاسخ مثبت داد و نخستین نفتکش آن اول مرداد در تنگه هرمز به سوی بنادر کویت اسکورت شد، اما در بین راه، با مین برخورد کرد و بدین ترتیب، رویارویی ایران و آمریکا به بعد نظامی کشیده شد. در ادامه، هر دو طرف بر توان و تجهیزات خود برای مقابله با اقدامات دیگری افزودند و طی یک سال، بیش از دوازده بار با یکدیگر درگیر شدند. نخستین درگیری در دوم مرداد ۱۳۶۶ روی داد که هر دو به سهولت از آن رد شدند، اما با حمله آمریکا به کشتی ایران اجر در ۳۰ شهریور، دور نخست اقدامات متقابل ایران و آمریکا آغاز شد، به طوری که طی یک ماه، شش بار به اهداف یکدیگر حمله کردند. دور دوم از ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ تا پایان ماه همزمان با حمله عراق به فو، درگیری دو طرف ادامه یافت و بعد از آن،

احتمال پایان جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر است که طرف‌های جنگ از هر نظر توان نظامی و اقتصادی خود را از دست بدهند و در سطح ملی، با عدم استقبال مردم از جنگ و در سطح جهانی با مخالفت کشورهای مؤثر روبه‌رو شوند

آرامشی نسبی برقرار شد تا این که مجدداً افزایش حملات عراق به کشتی‌ها و فشارهای روانی ناشی از شکست‌های جدید ایران در جبهه‌های زمینی موجب شد تا نیروی دریایی سپاه حمله علیه کشتی‌ها را تشدید و با تمام توان به اعمال سیاست مقابله به مثل بپردازد. در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ تعداد حملات ایران به چهارده مورد افزایش یافت و آمریکا با سه مورد حمله به کشتی‌های جنگی ایران بیشترین تعداد حملات خود را در مدت حضورش در خلیج فارس داشت و در تیرماه، برخلاف درگیری‌ها و حملات قبلی، نه تنها از خود خویشتن‌داری نشان نداد، بلکه به نظر می‌رسد با حمله به هواپیمای مسافربری ایران پیام نمادینی را مبنی بر پایان دادن به جنگ برای مسئولان جمهوری اسلامی ارسال کرد.

قطع نامه ۵۹۸: راه‌حلی برای خروج از بن‌بست

قطع نامه ۵۹۸ پس از چندین ماه رایزنی فشرده بین نمایندگان اعضای شورای امنیت در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۶ به اتفاق

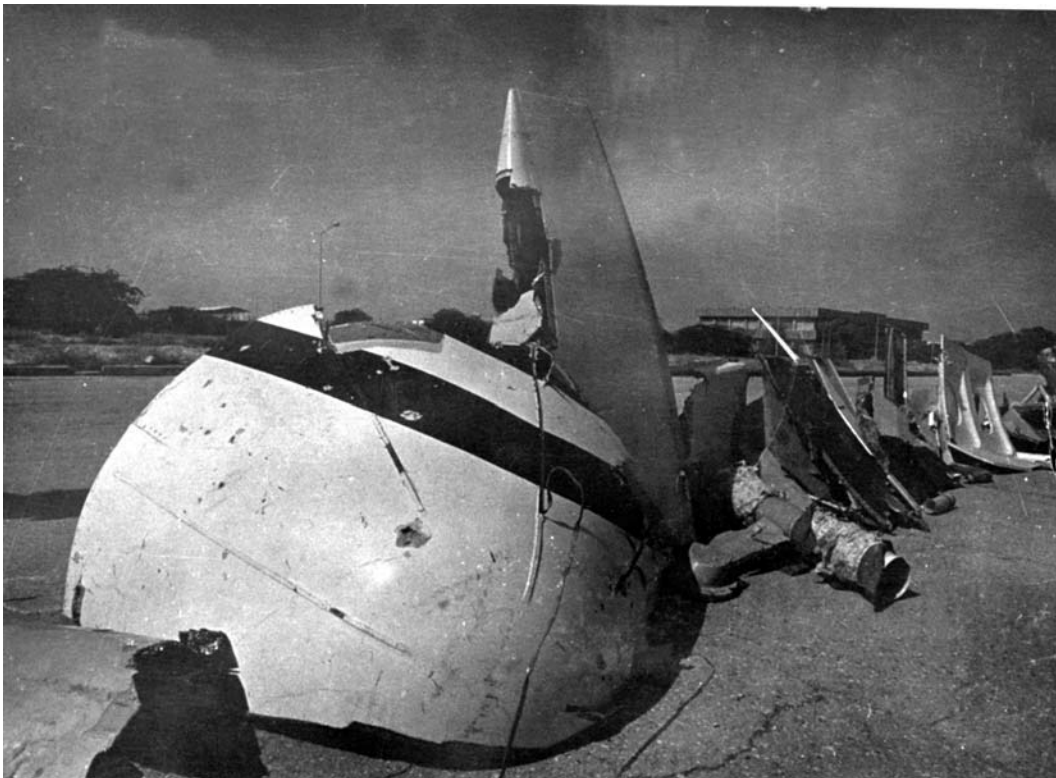
کسب توان بیشتر و شرایط مساعدتر برای تهاجم اساسی معطوف کرد.^{۲۵} در این میان، به دلیل درگیری روزافزون ایران و آمریکا در خلیج فارس چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای عراق فراهم شد و در نتیجه، این کشور توانست با کاربرد انبوه تجهیزات زرهی، آتش توپخانه و بمباران‌های شیمیایی شبه جزیره فو را که طی حدود سه ماه جنگ تصرف و تثبیت شده بود، در دو روز باز پس گیرد. هر چند در آغاز، موضوع غافلگیری مورد توجه فرماندهان جنگ بود، اما تحرکات بعدی عراق نشان داد که این رژیم با اتکا به حمایت‌های گسترده قدرت‌های اصلی بلوک شرق و غرب و کشورهای عرب منطقه به یک برتری استراتژیک در رزم زمینی دست یافته است. طی مدت سه ماه، دستاوردهای چندین سال جنگ و عملیات از دست رفت و علی‌رغم آمادگی نیروهای ایران در شلمچه و جزایر مجنون، عراق با سهولت و سرعت پیشروی کرد. این پیشروی حتی در برخی از مناطق بیشتر از آغاز جنگ بود. البته، در برخی از مناطق مانند ماووت و حلبچه نیز، نیروهای ایرانی با ابتکار عمل عقب‌نشینی کردند تا از نیروها و امکانات آنها برای دفاع از جبهه‌های جنوب استفاده شود، اما توان نظامی افزایش یافته عراق با سقوط فو روحیه نیروهای این کشور را تقویت و موانع روانی را برای انجام تهاجمات گسترده‌تر برطرف کرد و بدین ترتیب، ابتکار عمل به دست عراق افتاد و رزمندگان ایران که تجربه چندانی در دفاع نداشتند و موانع لازم را در محورها طراحی نکرده بودند، در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار گرفتند. حملات مداوم و پر قدرت با استفاده از سلاح‌های شیمیایی انجام می‌گرفت. پس از سقوط منطقه شلمچه، نیروهای سپاه سعی کردند با اجرای عملیات بیت‌المقدس ۷ آمادگی دشمن را برای هجوم به جزایر مجنون از بین ببرند و ابتکار عمل را به اردوی خودی برگردانند، اما پس از سه روز مقاومت، ناگزیر، عقب‌نشینی کردند و عراق با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی به جزایر مجنون و منطقه جفیر هجوم برد و مناطق آزاد شده در عملیات‌های خیبر و بدر را اشغال کرد. وضعیت جبهه‌ها به گونه‌ای بود که عراق به پس از جنگ و مبادله اسرا اندیشید و بر این اساس، عملیاتی را برای گرفتن اسیر طراحی و در ۶۷/۴/۲۱ با حمله به منطقه عین‌خوش در جنوب دهلران آن را اجرا کرد و بدین ترتیب، در جبهه‌ها به برتری درخور توجهی دست یافت که تا انجام عملیات مرصاد هم‌چنان ادامه داشت.

اثرات بین‌المللی شدن جنگ همانند جبهه‌های زمینی

برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظامی تقریباً به پایان رسیده بود. بن بست در جنوب، دستاورد ناچیز اقدام در شمال، ضعف توان تجهیزاتی و عدم تقارن توان نظامی تهران و واشنگتن در خلیج فارس، عملاً امکان حرکت موفق نظامی را از مسئولان سیاسی و نظامی ایران گرفته و روند تحولات، روز به روز به ضرر ایران پیش می رفت. در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی ناگزیر فاز مدیریت بحران را از حوزه نظامی به حوزه سیاسی تغییر داد؛ جایی که هزینه ها به مراتب کم تر و شرایط مناسب تر بود. انتخاب گزینه فاز سیاسی مدیریت بحران افزون بر کاهش هزینه های نظامی، دستاوردهای کوتاه مدت سیاسی و دیپلماتیک در عرصه جهانی، امیدواری در داخل را نیز به همراه داشت و سبب شد تا مردم برای انتخاب هدفمند و قابل درکی با امیدواری و انگیزه بیشتر به دفاع از کشور و تمامیت ارضی آن برخیزند. به نظر می رسد قطع نامه ۵۹۸ راه حل آبرومندانه و قابل قبولی برای هر دو طرف در راستای خروج از بن بست جنگ بود که در زمان برتری نظامی ایران، برای نجات عراق به تصویب رسید و با تمهیدات و فشارهای همه جانبه نظامی، سیاسی و اقتصادی شرایط به گونه ای دگرگون شد که ایران آن را برای نجات از وضعیت بدتر پذیرفت و خواسته های قبلی خود را تعدیل کرد.

آراء در قالب فصل هفتم منشور سازمان ملل که مصوبات آن لازم الاجراست، به تصویب رسید. تفاوت اساسی این قطع نامه با قطع نامه های قبلی شورا، بجز الزام آور بودنش، به مفاد آن نیز برمی گردد. در این قطع نامه، سعی شد با هر دو طرف جنگ مشورت و دیدگاه های ایران نیز در آن مدنظر قرار گیرد. با اعتماد جمهوری اسلامی ایران به دبیرکل سازمان ملل، آلمان و ایتالیا، اعضای غیردائمی، اما پر قدرت شورا، زمینه برای برقراری ارتباط فراهم شد و تا حدی منافع و خواسته های ایران در قطع نامه در نظر گرفته شد. همه اعضای شورای امنیت و قدرت های مؤثر نظام بین الملل از این قطع نامه حمایت کردند. در نتیجه، عدم پذیرش آن برای هر یک از دو طرف هزینه سنگین رویارویی با سازمان ملل، قدرت های بزرگ و به طور کلی، افکار عمومی جهان را در پی داشت. به عبارت دیگر، قطع نامه ۵۹۸ ضمن رعایت حداقل خواسته های طرف ایرانی، به روشنی هزینه سنگین مخالفت با آن را هم در مفاد و هم در مراحل تصویب و اعلان نشان داد.

در شرایطی که دستاوردهای چندین سال عملیات طی چند ماه از دست رفته بود و تحولات جنگ بین ایران با عراق و آمریکا به ضرر این کشور بود و روند آن، آینده به مراتب وحشتناک تری را نشان می داد، گزینه های اقدام



جمع بندی و نتیجه گیری

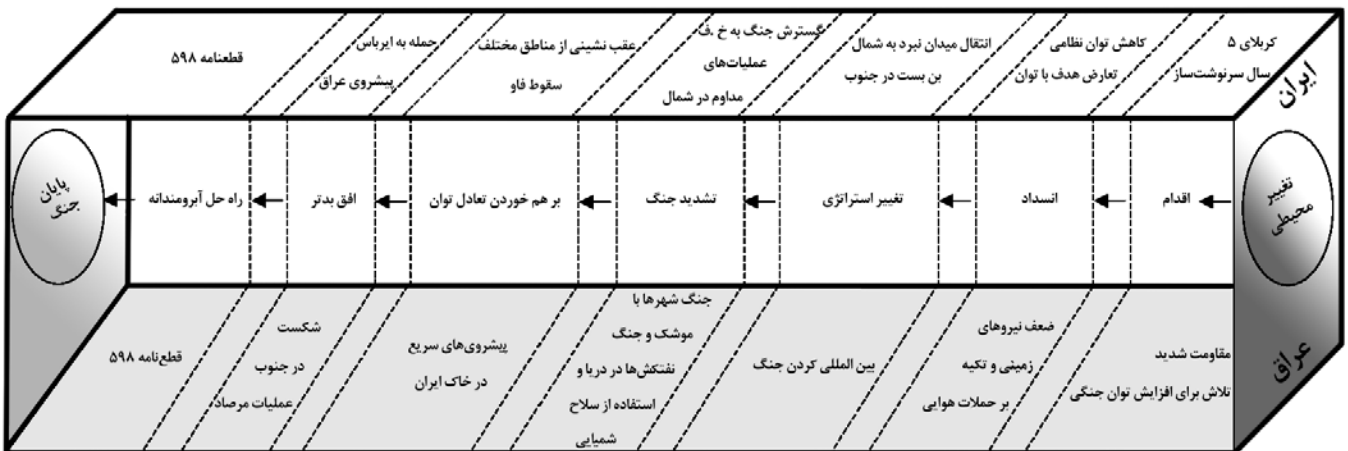
بررسی روند پایان جنگ ایران و عراق نشان می دهد که جنگ های مدرن به علت چند بعدی بودنشان و درگیر کردن تمام ابعاد دولت های ملی، با شکست در یک بعد پایان نمی پذیرد. در بعد نظامی، روند پایانی جنگ به شکل بن بست، تغییر استراتژی و حوزه عمل، تشدید حملات، دستاورد ناچیز با هزینه بالا، افق تیره تر، راه حل قابل قبول و آتش بس بود، اما پایان جنگ های مدرن با شکست محدود نظامی میسر نیست. این نوع جنگ ها زمانی به پایان می رسند که دشمن در تمام ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی توانایی خود را از دست بدهد و هزینه های ادامه نبرد برای آن سنگین و تحمل ناپذیر باشد. شکست نظامی به شکل محدود و حتی نسبتاً گسترده، کم تر به تسلیم دشمن منجر می شود، به ویژه اگر طرف مغلوب از حمایت قدرت های بزرگ نیز برخوردار و شکست آن با منافع حیاتی این قدرت ها گره خورده باشد؛ زیرا، در این وضعیت، قدرت های بزرگ با تمام توان وارد ماجرا می شوند و به هر نحو ممکن، از شکست آن جلوگیری می کنند. در ساختار نظام دو قطبی منعطف، هماهنگی دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ به مراتب از نظام دو قطبی متصلب راحت تر است، به ویژه اگر طرف پیروز با منافع و ارزش های هر دو ابرقدرت ناسازگار باشد، توافق آنها درباره وضع موجود به مراتب از سازش آنها نسبت به وضعیت بعد از تحول آسان تر است؛ بنابراین، قدرت های بزرگ در نظام دو قطبی و چند قطبی ترجیح می دهند هیچ کشوری وضع موجود را بر هم نزنند.

جنگ ها زمانی پایان می یابند که با آزمایش راه های

مختلف پیروزی، امید به پیروزی از بین برود، در این وضعیت، اگر بین دو طرف تعادل نسبی قدرت وجود داشته و در عین حال، چشم انداز آینده برای آنها خطرناک باشد، امید پایان یافتن جنگ بیشتر است. بدون امید به پیروزی، مردم روحیه خود را از دست خواهند داد و رزمندگان توانی برای جنگیدن نخواهند داشت. بی تردید، امید به پیروزی شرط اساسی آغاز و تداوم جنگ است. امید به پیروزی در اوایل جنگ می تواند به شکل آرمانی و خیالی هم باشد، اما در اواخر جنگ، ایجاد باور به پیروزی بدون وجود زمینه های عینی و ملموس بسیار مشکل تر است. در آغاز جنگ، باورها به مراتب سهل تر از پایان آن پدید می آیند، به ویژه اگر شکست ها آشکار شود و یا تفاوت در توان نظامی، اقتصادی با دشمن بسیار فاحش باشد. این موضوع در کشورهایی که جنگ به جای ارتش حرفه ای بر شور و بسیج مردمی استوار است، محسوس تر و تعیین کننده تر می باشد.

اتحاد و ائتلاف بین المللی یکی از منابع اساسی قدرت در جنگ است. از یک سو شرکت کشور در اتحادها موجب دسترسی آسان تر به منابع قدرت و افزایش حمایت ها و کمک های مالی و نظامی می شود و از سوی دیگر کشور رقیب از کمک ها و حمایت آنها محروم و قدرت آن را تضعیف می کند. با گسترش چهره چهارم قدرت و اهمیت یافتن افکار عمومی و سازمان های بین المللی، ائتلاف ها به یکی از شرایط موفقیت در بحران های بین المللی تبدیل شده است. جنگ ایران و عراق نشان داد که بین موقعیت بین المللی و شکست و پیروزی، رابطه مستقیم و مؤثری وجود دارد. بدون توجه به مواضع و عملکرد کشورهای

نمودار شماره ۳: روند پایان جنگ ایران و عراق



دیگر و اتحاد و ائتلاف‌ها نمی‌توان در جنگ به پیروزی نهایی دست یافت. بسیج افکار عمومی و مواضع کشورها علیه جنگ می‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای در پایان آن داشته باشد، به ویژه اگر مداخله با رعایت حداقل حقوق دو طرف انجام شود و در صورت عدم توجه به آن علائم روشنی از وضعیت بدتر بروز دهد.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال پایان جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر است که طرف‌های جنگ از هر نظر توان نظامی و اقتصادی خود را از دست بدهند و در سطح ملی، با عدم استقبال مردم از جنگ و در سطح جهانی با مخالفت کشورهای مؤثر روبه‌رو شوند و افق بدتری برای هر دوی آنها در صورت تداوم جنگ وجود داشته باشد.

یادداشت‌ها

1. Berenice A. Carroll. "War Termination and Conflict Theory: Value Permisses, Theories and Policies" in W.T.R. Fox (ed). How Wars End The Annals 392. (NOV, 1970) P.14-29.
2. See. Wright Quincy. "Escalation of Inrternational Conflicts". Journol of Confilict Resolution. Non . IX .VOL.4.(1965).
3. Micheel Brecher. *Crises in World Politics*. Nowyork: Pergamon Press, 1993, p.26-37.
4. Ibid.P.42-22.
5. See, Ibid.P.46.

۶. ر.ک.به: حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۳۳-۳۴.

۷. برای نمونه در نیروی هوایی هواپیماهای ره‌گیر عراق ۵۴ برابر، جنگنده‌ها ۲/۵ برابر، بمب افکن‌ها ۲۲ برابر و موشک زمین به هوای عراق پنج برابر ایران و در نیروی زمینی تعداد لشکرهای عراق ۲/۸ برابر، تانک هفت برابر، واحد آتشبار ۲/۵ برابر ایران بود. برای مطالعه بیشتر ر.ک.به: یحیی فوزی و علیرضا لطف‌الله زادگان؛ در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز. روزشمار جنگ ایران و عراق؛ جلد ۴۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۶۹۶.

۸. ر.ک.به: مقدمه همان. صص ۱۷-۱۸.
۹. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۱۸۵.
۱۰. سند ۶۸۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ استراتژی دفاع متحرک عراق؛ بهار ۱۳۶۷، صص ۱۰.

11. Antony H.Cordesman and Abraham R.Wagner. *The Lossons of modern War. VOL. II: The Iran-Iraq War*. London: Westview press. 1990. P.246.

۱۲. محسن رشید و دیگران؛ اطلس جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۷۷.
۱۳. رشید؛ پیشین؛ صص ۷۷.
۱۴. در این عملیات، در مجموع ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰/۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰/۰۰۰ بسیجی (جمعاً ۲۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تن) شرکت داشتند. در این عملیات سپاه ۲۲۰ گردان نیرو به کار گرفت که هر کدام بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر استعداد داشتند. ضایعات انسانی این عملیات ۶۴۴۷۹ تن مشتمل بر ۷۶۵۱ شهید، ۵۳۲۹۹ مجروح و ۳۵۲۹ مفقود بود. (ر.ک.به: اردستانی؛ پیشین؛ صص ۲۸۶) ضایعات عراق به مراتب سنگین‌تر بود. در این عملیات عراق حدود ۹۰/۰۰۰ تن کشته و مجروح داشت و ۲۳۸۵ تن به اسارت نیروهای ایران در آمدند (ر.ک.به: رشید؛ پیشین؛ صص ۷۷).
۱۵. محسن رشید، گزارش کوتاه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۶۹.
۱۶. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۳۱۶، ۳۱۵ به نقل از نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۶/۸۵.
۱۷. ر.ک.به: سند ۶۰۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ نگاهی گذرا به سیر جنگ‌های نامنظم در طول جنگ هشت ساله؛ ۱۳۶۹/۵/۸.
۱۸. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۳۰۳.
۱۹. موسی کاظمی؛ «تحلیل آماری جنگ شهرها، نگاهی از آغاز تا پایان»؛
20. Cordesman OP.Cit.p.293.
21. Ibid .p.294
- در مجید مختاری (به اهتمام) چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۱۵۸.
۲۲. ر.ک.به: محمود یزدان‌فام؛ «سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران ایران و عراق». ماهنامه نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶ شهریور و مهر ۱۳۸۰ صص ۱۰۲، ۸۹.
۲۳. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۶/۲/۲۹، صص آخر.
۲۴. ر.ک.به: محمود یزدان‌فام؛ اسکورت نفتکش‌ها، جلد ۵۰ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.
۲۵. سند ۶۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ گزارش از مقاطع پایانی ۸ سال جنگ؛ شهریور ۱۳۶۹، صص ۳۰.
۲۶. رشید؛ پیشین؛ صص ۱۰۹-۱۰۸.